

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۷ مهر ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

عدم وجود تناقض در آیات مربوط به زن و مرد

یکی از مسائل مورد بحث بین مسلمین و مؤمنین و افراد شیعه، مسئله‌ی تحقیر اسلام نعوذبالله نسبت به طائفه‌ی بانوان، و این است که دین مقدس اسلام زنان مسلمان را حقیرتر و کم‌ارزش‌تر نسبت به مردان آن‌ها فرض کرده است. مطرح شدن این مسئله و این ادعای بی‌جا، بعد شرعی و مذهبی ندارد، بلکه بعد سیاسی و شیطانی دارد. این افراد جمله‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» در قرآن کریم را به عنوان سند این مسئله مطرح می‌کنند. جمله‌ی دیگری در نهج‌البلاغه از فرمایشات امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در مورد زن و مرد نیز مستمسک این نظر قرار داده می‌شود. این جمله مخصوص آن بزرگوار نبود. محمدجواد مغنیه از علمای کم‌نظیر شیعه از جهت استعداد و تفکر، یکی از شرح‌کنندگان خوب نهج‌البلاغه است. او مستند و با استدلال به تاریخ، نقل و ادعا می‌کند همین مضمونی که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه نسبت به مرد و زن بیان داشته‌اند، در اسلام تازگی ندارد و در فرمایشات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از یکی از جنگ‌ها هم نقل شده است.

در نظر ابتدایی اشخاص بی‌اطلاع، آیه‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با آیه مورد بحث از سوره‌ی مبارکه‌ی نحل تناقض دارد. در حالی که نکات ظریفی در این آیه وجود دارد و هیچ تعارضی و اختلاف غیر قابل جمع عقلایی بین آیات نیست. حق تعالی هم در آیه‌ای ادعا فرموده است که اختلاف کثیری بین آیات کریمه‌ی این کتاب یعنی قرآن کریم نمی‌بینید. یک بعد بحث این است که این اختلاف که در ابتدا به نظر می‌رسد، روشن شود.

بعد دیگر بحث، بررسی این مطلب است که آیا به نظر دین مقدس اسلام یا سایر ادیان آسمانی بین مرد و زن در واقعیت و حقیقت اختلافی وجود دارد یا نه؟ در این جا هدف، کار فنی از نظر ظواهر آیات نیست، بلکه همین بعد دوم است. اعتقاد ما این است که نه تنها در دین مقدس اسلام، بلکه در هر دینی که آسمانی و صاحب کتاب باشد، و تحریف هم نشده و به آن وضع واقعی و حقیقی خود باقی مانده باشد، خدای متعال بین فرزندان حضرت آدم ابوالبشر علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام از جهت ماهیت فرقی نگذاشته است که آن فرق موجب شود مردان زودتر و بیشتر از خانم‌ها به حق تعالی قرب و نزدیکی پیدا کنند.

عدم وجود فرق بین زن و مرد به لحاظ امکان خلیفه‌الله شدن در زمین

اولین دلیل این است که حق تعالی در آیات کریمه‌ای که در مورد خلقت حضرت آدم سلام‌الله‌علیه وارد شده، فرموده است که من اراده کردم که در زمین خلیفه‌الله خلق کنم. کلمه‌ی خلیفه، عربی و فارسی آن جانشین است. حق تعالی جسم ندارد که جای نشستن داشته باشد، و نعوذبالله فرزند حضرت آدم جای او بنشیند. بلکه منظور از جانشینی این است که موجودی مخلوق باشد، ولی آثار خالقیت به اراده‌ی الله از او ظاهر شود. قبل از خلقت حضرت آدم ابوالبشر سلام‌الله‌علیه چنین موجودی از سوی حق تعالی خلق نشده بود، و با خلقت حضرت آدم چنین جایگاهی برای بعضی از فرزندان حضرت آدم سلام‌الله‌علیه در ممکنات به وجود آمد.

بنابر آیه‌ای که به تعبیر برخی از علما، در آن فلسفه‌ی خلقت حضرت آدم سلام‌الله‌علیه مورد اشاره قرار گرفته است، هیچ فرقی بین زن و مرد وجود ندارد؛ یعنی اگر هر یک از این دو صنف موجود بخواهند، صلاحیت دارند که با استفاده از امکاناتی که حق تعالی در ذات و وجود آن‌ها قرار داده است، خود را به خدای متعال نزدیک کنند و از بندگان مطیع حق تعالی محسوب شوند.

یک شاهد واقعی، وجود مقدس صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها هستند که از جهت تقرب به خدای متعال و عظمت ایشان در مقام عبودیت حق، به استثنای پدر و همسر بزرگوارشان، از همه‌ی انبیاء به حق تعالی نزدیک‌تر، و ارزش ایشان نزد حق تعالی بیش‌تر است. شخصیت دوم، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها است که این بزرگوار هم به اعتراف دوست و دشمن به پدر بزرگوار خود، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بسیار نزدیک است. از امام چهارم صلوات‌الله‌علیه نقل شده است که نسبت به عمه خود، زینب سلام‌الله‌علیها فرمودند: "انت بحمدلله عالمةٌ غیر مَعْلَمَة". با این که شما معلم عادی از نوع انسان غیرمعصوم نداشته‌اید، این علم و دانایی و آگاهی در شما وجود دارد.

علما فرموده‌اند: این خانم معصوم نیست، یعنی آن برهانی که اقتضا می‌کند ائمه سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین و انبیاء، معصوم باشند، برای ایشان قائم نیست، برای این که هیچ سمتی از سوی حق تعالی ندارد. شاید مشابه صدوق، کلینی و شیخ مفید، ده نفر عالم در تشیع وجود نداشته باشد. صدوق علیه‌الرحمه که دوره‌ی زندگی او حدود هزار سال قبل است نقل می‌کند که تا یک سال بعد از عاشورا، حضرت سجاد که امام معصوم عمه‌اش سلام‌الله‌علیها بودند، به عمه‌اش نیابت خاص داده بودند. البته عمر آن خانم بزرگوار هم بعد از یک سال به پایان رسید.

بدین ترتیب تمام مراجعات دینی که مسلمین و مؤمنین طبق وظیفه، به امام معصوم صلوات‌الله‌علیه داشتند، استثنائاً به دلیل شرایط زمان برای حفظ ایشان، به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها محول شده بود و در آن یک سال این خانم در مقام عصمت و امامت و ولایت الهیه عمل می‌کرد. حضرت زینب سلام‌الله‌علیها همه آن مسائل را مانند یک امام معصوم جواب می‌داد و مشکلات را حل می‌کرد. ایشان هم یک خانم غیرمعصوم است. یعنی از انسان‌هایی نیست که هر طلبه‌ای مجبور باشد بگوید که ایشان مانند پدر و مادر بزرگوار خود، مؤید من عندالله و مؤید به روح‌القدس بوده است.

اهل فن می‌گویند: اقوی دلیل بر امکان شیء وقوع شیء است؛ به عنوان مثال اگر فردی بخواهد ادعا کند که انسان قادر است دو متر بپرد، با نشان دادن تنها یک نمونه، یعنی شخصی که دو متر می‌پرد، این مطلب را به اثبات می‌رساند. معنی این امر این نیست که همه‌ی انسان‌ها قادر هستند دو متر بپرند. حضرت زینب و مادر بزرگوار ایشان سلام‌الله‌علیها هم از صنف فرزندان حضرت آدم ابوالبشر سلام‌الله‌علیه و از مصادیق خلیفه‌الله هستند.

بررسی تعبیری در نهج‌البلاغه در مورد زن و مرد

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه‌ی شریف می‌فرمایند که خانم‌ها از مردها کم‌تر به بهشت می‌روند. برای توضیح این تعبیر، ذکر این نکته لازم است که خدای متعال در باطن مردها یک سری از قوا و در باطن زن‌ها یک سری از قوای دیگر را قرار داده، که حتی مراتب شدت و ضعف این قوا با هم متفاوت است. بعضی از غرایز در مرد قوی‌تر و در زن ضعیف‌تر و بعضی دیگر در زن قوی‌تر، و در مرد ضعیف‌تر است. به عنوان مثال، بنابر روایات زن نوعاً نُه برابر مرد حیا دارد، زیرا خدای متعال قوایی در زن قرار داده است که اگر آن قوا به وسیله‌ی دین و به وسیله‌ی عقل کنترل و مدیریت نشود، زن را جهنمی می‌کند.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه از رمز خلقت خبر نداده، بلکه از وقوع یک شیء خبر داده‌اند؛ یعنی وضعیت این موجودات به نام بانوان، به گونه‌ای است که غرایز و بعضی از نیروهای باطنی خود را کمتر از مردها

کنترل می‌کنند، و در این عدم کنترل غرایز از مردها پیشی می‌گیرند. این قوای جزئی غیر از عاقله است، و فعلیت این قوای جزئی، هر مقداری که باشد، با فعلیت قوه‌ی عاقله متفاوت است.

به عنوان مثال شخصی دارای صد هزار تومان است. این پول می‌تواند شامل ده اسکناس ده هزار تومانی و یا شامل صد عدد اسکناس هزار تومانی و یا به نسبت‌های دیگر شامل چند ده هزار تومانی و چند هزار تومانی باشد. در هر حال کل پول ثابت است، ولی تعداد هزار تومانی و ده هزار تومانی‌ها می‌تواند متفاوت باشد. زن و مرد هم این‌گونه هستند. اگر خود را کنترل و مدیریت نکنند و نسبت به یک تشکیلات الهی، مثلاً امام معصوم صلوات‌الله‌علیه تسلیم نباشند، نسبت غرایز و قوه‌ی عاقله در آن‌ها متفاوت می‌شود.

بانوانی که تقویت قوه‌ی عاقله را به فعلیت رساندند

حُسن و امتیاز چشم‌گیر حضرت زهرا و حُسن حضرت زینب سلام‌الله‌علیهما همین بود. تقویت قوه‌ی عاقله‌ی امر ممکن بود که این دو خانم بزرگوار به فعلیت رسانده بودند. انسان با ورزش، قدرت بدنی خود را افزایش می‌دهد. خدای متعال به صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها آن پدر را که اولین شخصیت عالم امکان بودند، را عطا کرده بود. حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و حضرت ابوالفضل سلام‌الله‌علیه هم که دو فرزند عزیز امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بودند، درس خصوصی در محضر استاد که پدرشان بود خوانده بودند. نتیجه‌ی شاگردی کردن نزد چنین استادی که دومین شخصیت عالم امکان است، به وجود آمدن چنین شخصیت‌هایی می‌شود. حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه بر حسب نقل فرمودند: خدای متعال برای عمویم عباس سلام‌الله‌علیه مقامی در قیامت قرار داده است که تمام شهدای اولین و آخرین از غیرمعصومین نسبت به مقام او غبطه می‌خورند، یعنی آرزوی چنین مقامی را دارند. دلیل این امر داشتن استادی مثل امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه باب مدینه‌ی علم است.

حضرت زینب روز یازدهم به کوفه و از کوفه به شام تشریف می‌برد و سپس به کربلا و مدینه برمی‌گردد. این سفر در آن زمان خاصیتی بیش از تلویزیون داشت. این خانم حقایق را از برادر بزرگوارش ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه به مردم شهرها منتقل کرد. در این سفر سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه چندین مرحله خواهر خود را ارتقای رتبه دادند. هر بار که آن بزرگوار با خواهر خود صحبت می‌کردند، خدا می‌داند که روح این خانم چه مقدار قدرت پیدا می‌کرد و چه مقدار ایشان به حق تعالی تقرب پیدا می‌کرد.

بر حسب نقل حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه فرمودند: در شب دهم عمه‌ام زینب وقتی که زمزمه‌ی پدرم و آن اشعار را شنید، چنان تغییر حال داد که بدون این‌که چیزی روی سر خود بیاندازد و در حالی که لباس‌های او در پایش می‌پیچید، سراسیمه خدمت برادر رسید و غش کرد. البته در آن شرایط نامحرمی حضور نداشت، ولی این وضعیت از نظر آداب، خلاف توقع است. اما امام و ولی خدا صلوات‌الله‌علیه به گونه‌ای روح این خانم را قوی کردند که در روز عاشورا و بعد از شهادت برادر حتی یک کلمه که دلالت بر بی‌صبری کند از دهان مبارک ایشان خارج نشد. هنوز ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه به درجه‌ی شهادت نرسیده بود که به عمر سعد خطاب کرد: "یا ابنِ سَعْدِ أ یَقْتُلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَیْهِ".

ما روی این نکات فکر نکرده‌ایم. ایشان هم یک زن بود. هرچند آن بزرگوار از زن‌های عادی جلوتر بود، ولی در اثر تربیت، در اثر تعلم و آموزش دیدن، به مقامی رسید که برای ما قابل تصور نیست. در مقابل اسلام نظری که مطالب علمی است اسلام عملی وجود دارد. اسلام عملی یعنی آن عملی که از معصوم صلوات‌الله‌علیه‌م اجمعین صادر می‌شود. ما در اسلام عملی نکاتی را می‌بینیم که به هیچ وجه قابل انکار نیست.

در اسلام، در برابر زن همان مقدار فضای باز هست که در برابر مرد هم هست، و اگر بخواهد این فاصله را طی کند و خود را به حق تعالی نزدیک کند، امکان آن برای او وجود دارد. اما اگر زن از قوای جزئیهای که برای انجام وظیفه‌ی خود در زندگی دنیایی در اختیار دارد، سوءاستفاده کرد، جلوی عقل را سد کرده است. در نتیجه این فرد عقل خود را ضعیف نگاه داشته است و باید با همین عقل ضعیف به برزخ و قیامت منتقل شود. در این شرایط است که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید که زن‌ها اضعف از مردها هستند، و واردین جهنم ایشان بیش‌تر از مردها است. این نکات، استدلال مثل دو دو تا چهار تا است.

قرآن، کتابی برای همه‌ی زمان‌ها

برای فهمیدن فرمایشات موجودات بزرگ مثل حق تعالی در قرآن کریم و یا مانند امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه که تعبیر "ناقصاتُ العُقُول"، در آن ذکر شده است باید دقت کرد و توجه داشت که این منابع فقط برای بهره‌برداری در این زمان نیست. ممکن است روند زندگی فرزندان حضرت آدم سلام‌الله‌علیه چند هزار سال طول بکشد. نمی‌توان زن و مرد را به صورت منفرد در نظر گرفت و اشکال وارد کرد. علوم ائمه‌ی ما صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به قدر نیازشان نیست که تصور کنیم مقام عصمت ایشان اقتضا می‌کند که این مقدار علم و آگاهی داشته باشند، بلکه این علوم برای آینده است. حتی یک بخش بسیار جزیی از این علوم هم در این هزار و چند صد سال مورد نیاز ما نبوده است.

هنگامی که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: "انَّ هَاهُنَا لَعَلْمًا لَعَلْمًا سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي"، معلوم می‌شود که چه کسی انسان است، و چه کسی به ظاهر انسان، ولی در واقع شیطان است. در میان جمعیت فردی می‌ایستد و می‌گوید موهای ریش من چند تا است؟ امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در جواب، حقیقتی را بیان فرمودند، که توهین نبود. ایشان فرمودند: الان می‌توانم به تو بگویم که پای هر مویی از موهای صورت تو یک شیطان است، یعنی تو تا این اندازه محکوم شیاطین هستی. این سوال ماهیت آن فرد را نشان می‌داد. ((تا مرد سخن نگفته باشد؛ عیب و هنر او معلوم نخواهد شد)).

الان خبررسانی‌ها توسط رادیو و تلویزیون انجام می‌شود، که شصت-هفتاد درصد مردم می‌شنوند. در آن زمان اولین محل رسمی، کوفه بود. حضرت زینب سلام‌الله‌علیها واقعیت مخفی از چشم و گوش مردم را برای آن‌ها روشن کردند که ما چه کسی هستیم، و چه نسبتی با اسلام و با پیامبر داریم. این که حمیدبن مسلم در کربلا گفته است: ((لَقَدْ بَكَتَ وَ أَبَكَتَ وَ اللَّهُ كُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ))، مبالغه نیست. حمیدبن مسلم که خبرنگار است نفهمید که چرا دوست و دشمن گریه می‌کنند، و این خانواده چه می‌کنند. این خانواده خدای متعال را به مخلوق خدا نشان می‌دهند تا کسی مدعی نشود که من خدا را ندیده‌ام. البته خدا با چشم سر دیدنی نیست. این که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه می‌فرمایند که خدا دیدنی است، منظور دیدن با عقل و شعور است. تا چه موقع انسان می‌خواهد به چشم سر قناعت کند و چشم دل را باز نکند؟

برای باز شدن چشم باطن -که نام آن بصیرت است- باید از حرکت مطابق خواست دل که تبعیت و پیروی هوای نفس نامیده می‌شود، خودداری کرد. اگر به فرزند خود هر چه خواست دادید، این فرزند عاقل نمی‌شود، بلکه بی‌تربیت و و دیوانه می‌شود تا بزرگ شود. باید او را تربیت کنید. روح انسان هم همین‌گونه است. هر انسانی هم همین‌گونه است. ادب کردن انسان در دبستان صورت نمی‌گیرد. ادب انسان این است که در چارچوب دین قرار گیرد و احکام الله را اطاعت و پیروی کند. در آن صورت است که آدم می‌شود.